

آنان به نام من پدر آسمانی را نیایش خواهند کرد. (۳۲) آنگاه دیده بانان آواز خود را بلند خواهند کرد باهم ترنم خواهند نمود زیرا چشم به چشم خواهند دید. (۳۳) آنگاه خواست پدر آسمانی چنین خواهد بود که آنان را دگر بار گرد هم آورد و اورشلیم را چون سرزمین موروثی به آنان واگذارد. (۳۴) آنگاه آنان با آواز بلند باهم ترنم خواهند نمود زیرا پدر قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را فدیة نموده است. (۳۵) پدر ساعد قدوس خود را در نظر تمامی امتها بالا زده است و جمیع کرانه‌های زمین نجات پدر را خواهند دید، و پدر و من هر دو یکی هستیم. (۳۶) آنگاه آنچه مکتوب است باید تحقق یابد، بیدار شو ای صهیون باز هم بیدار شو و قوت خود را بپوش ای شهر مقدس اورشلیم لباس زیبایی خویش را در بر کن زیرا که نا مختون و نا پاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد. (۳۷) ای اورشلیم خود را از گرد بیافشان و بر خاسته بنشین و ای دختر صهیون که اسیر شده‌ای بندهای گردن خود را بگشا. (۳۸) زیرا خداوند چنین میگوید خود را مفت فروخته‌اید و بینقره فدیة داده خواهید شد. (۳۹) به راستی و درستی به شما میگویم که بندگان من مرا باز خواهند شناخت. آری، بدان روز باز خواهند شناخت که من همان کسی هستم که سخنها بر زبان دارد. (۴۰) آنگاه آنان چنین خواهند گفت که چه زیبا است بر کوه‌ها پایهای مبشر که سلامتیرا ندا میکند و به خیرات بشارت میدهد و نجات را ندا میکند و به صهیون میگوید که خدای تو سلطنت مینماید. (۴۱) در آن هنگام است که بانگی بر خواهد خاست که ای شما که ظروف خداوند را بر میدارید روانه شوید روانه شوید و از اینجا بیرون روید و چیز نا پاک را لمس ننمائید و از میان آن بیرون رفته خویشان را طاهر سازید. (۴۲) زیرا که بتعجیل بیرون نخواهید رفت و گریزان روانه نخواهید شد چونکه خداوند پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ساقه شما خواهد بود. (۴۳) اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد. (۴۴) چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند - از آنجهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود - (۴۵) همچنان بر امتهای بسیار خواهد پاشید و بسبب او پادشاهان دهان خود را

خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید. (۴۶) به راستی و درستی به شما میگویم که تمام این چیزها تحقق خواهد یافت، آن هم به همان سان که پدر بر من آشکار ساخت. در آن وقت است که این عهد و پیمانی که پدر با نسل خود بسته است به سر خواهد رسید. آنگاه است که اورشلیم دیگر بار معمور و آباد و از بندگان من مسکون خواهد گشت و سرزمین موروثی ملت من خواهد ماند.

باب بیست و یکم

آیتی از کار پدر آسمانی - سرنوشت شکوهمند توبه کاران غیر یهودی - پیش بینی محکومیت بزهکاران - اورشلیم جدید.

(۱) به راستی من به شما میگویم که آیه‌ای بر شما نازل میگردانم تا بتوانید زمان وقوع حوادثی را که در شرف تکوین است بشناسید که من ملت خود را پس از پراکندگی طولانی به گرد هم جمع خواهم کرد، ای خاندان اسرائیل، و صهیون خود را بار دیگر در میان ملت خود مستقر خواهم ساخت. (۲) و این همان آیتی است که بر شما نازل میکنم. من به راستی خطاب به شما میگویم که زمانی که من این امور را بر شما آشکار میکنم یا بعداً درباره من بر شما آشکار خواهد شد یا به توسط روح القدس، که از طرف پدر آسمان به شما عرضه میشود، بر غیر یهودیان نیز آشکار خواهد شد تا اینکه غیر یهودیان درباره این ملت مطلع گردند که این ملت بازماندان دودمان یعقوب است و درباره این ملت که به وسیله آنان پراکنده خواهند شد، آگاه گردند. (۳) به راستی و درستی من خطاب به شما میگویم: آنگاه که این امور از جانب پدر به آنها برسد، و از دست پدر از آنها به شما برسد. (۴) آنان به اقتضای حکمت الهی است که در این سرزمین همچون قومی آزاد مستقر خواهند شد تا اینکه این چیزها از آنان به بازمانده‌ای از اخلاف شما برسد و میثاق پدر تحقق یابد، میثاقی که او با ملت خود بست، ای خاندان اسرائیل. (۵) لذا زمانی که این اعمال و اعمالی که در آینده صورت میگیرد از غیر یهودیان به اخلاف شما که به سبب بی ایمانی خود در گمراهی به سر میبرند. (۶) حکم پدر آسمانی این است که این اعمال

به غیر یهودیان منتقل گردد تا او بدین سان قدرتش را به غیر یهودیان نشان دهد، شاید قلوب خود را سخت نکنند، و آنان توبه کنند و به نزد من بازآیند و به نام من تعمید یابند و از حقایق تعلیم من آگاه شوند تا در شمار ملت من درآیند، ای خاندان اسرائیل. (۷) هنگامی که این امور به وقوع پیوندد و اخلاف تو به درک این امور نائل آیند، زمانی است که آیه‌ای برایشان نازل خواهد شد و آنان در خواهند یافت که این آغاز به وقوع پیوستن پیمان‌هایی است که پدر با خاندان اسرائیل بسته بود. (۸) چون چنین روزی فرارسد، پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید. (۹) در آن روز است که پدر به خاطر من به کاری دست خواهد زد که عمل عجیب و غریبی خواهد بود در میان آن قوم. آنگاه در میان آنان کسان پیدا خواهند شد که این امور را باور نخواهند کرد، اگر چه این امور توسط بشر به آنان اعلام خواهد شد. (۱۰) ولی بدانید که حیات خدمتگزار من باید در دست من باشد. از این رو علی رغم از دست آنان صورتش تباه گردید، صدمه‌ای به او نخواهد رسید، چون من او را شفا خواهم داد و ثابت خواهم کرد که حکمت من برتر از نیرنگ شیطان است. (۱۱) بنابراین هر کس که به پیام من ایمان نیاورد، یعنی به پیام من که عیسی مسیح هستم، که پدر آسمانی توسط آن خدمتگزار به آگاهی غیر یهودیان خواهد راند، و او را توانائی خواهد بخشید تا این امور به غیر یهودیان ابلاغ کند (اموری که باید بر طبق گفته‌های موسی انجام پذیرد)، چنین افرادی باید که از میان هم پیمانان من منقطع گردند. (۱۲) و قوم من که بقیه یعقوب هستند در میان امتهای و در وسط قومهای بسیار مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر زیان در میان گله‌های گوسفندان خواهند بود که چون عبور مینماید پایمال میکند و میدرد و رهاننده نمیشد. (۱۳) و دست ایشان بر دشمنانشان بلند خواهد شد و همه دشمنانشان منقطع خواهند گردید. (۱۴) آری، وای بر غیر یهودیان مگر این که توبه کنند، زیرا چنان که پدر میگوید: در آن روز اسبان ترا از میان منقطع و عرابه‌هایترا معدوم خواهم نمود. (۱۵) و شهرهای ولایت ترا خراب نموده، همه

قلعه‌های ترا منهدم خواهم ساخت. (۱۶) و جادوگر را از دست تو تلف خواهم نمود که فالگیران دیگر در تو یافت نشوند. (۱۷) و بُت‌های تراشیده و تمثال‌های ترا از میانت نابود خواهم ساخت که بار دیگر بصنعت دست خود سجده نمائی. (۱۸) و بیشه‌های ترا از میانت کنده، شهرهای ترا منهدم خواهم ساخت. (۱۹) هرگونه دروغ و نیرنگ و رشک و ستیزه و کهنانت برای پول و هرگونه روسپیگری باید از بین برود. (۲۰) زیرا، آن چنان که پدر میگوید واقع خواهد شد، که هرگاه آنان بدان روز توبه نکنند و به سوی پسر محبوبم گام بر ندارند، هرآینه، ای خاندان اسرائیل، آنان را از میان ملت من میگردانم. (۲۱) و انتقام و خشم من متوجه آنان خواهد شد، همچنان که متوجه کافران نیز هست، بدان سان که هرگز نشنیده باشند. (۲۲) ولی اگر آنان توبه کنند و به سخنان من گوش فرا داده و دل‌سختی نشان ندهند، آنگاه در میانشان کلیسای خود را تأسیس خواهم کرد و آنان هم برخوردار پیمان خواهند شد و در شمار بازماندگان یعقوب در خواهند آمد، نژادی که من این سرزمین را به ارث آنها سپرده‌ام. (۲۳) آنگاه آنان به کمک ملت من که بازمانده‌ایست از خاندان یعقوب و به کمک بسیاری از بازماندگان خاندان اسرائیل که در آینده پدیدار خواهند گشت میشتابند، تا اینکه قادر به ساختن شهری گردند که اورشلیم جدید خوانده خواهد شد. (۲۴) آنگاه آنان به ملت من کمک خواهند کرد، ملتی که بر روی سراسر سرزمین پراکنده است تا اینکه دیگر بار در اورشلیم جدید جمع گردند. (۲۵) در آن زمان است که قدرت آسمانی به میان آنان فرود خواهد آمد و آنگاه من نیز به میان آنان در خواهم آمد. (۲۶) آنگاه در آن روزگاران پیام انجیل من در میان بازماندگان این ملت به موعظه گفته میشود. کار پدر آسمانی شروع خواهد شد. به درستی من به شما میگویم که در آن روز کار پدر با تمام افراد ملت من که اینک پراکنده‌اند آغاز خواهد شد. آری، کار پدر در میان دودمانهای مفقود ظاهر خواهد شد، که پدر آسمانی آنان را از سرزمین اورشلیم به بیرون رانده بود. (۲۷) آری، کار پدر در میان کسانی که از ملت من دور شده و پراکنده گشته‌اند مؤثر واقع خواهد شد، تا اینکه ایشان از راه بازگردند و بتوانند به سوی من راه یابند و پدر

آسمانی را به نام من فراخوانند. (۲۸) آری، آنگاه عمل پدر در میان تمام ملت‌ها آغاز میشود تا راهی مهیا گردد و از آن طریق ملت وی به سرزمین موروثی خود راه یافته، در آنجا در کنار هم به سر برند. (۲۹) آنگاه آنان از سرزمین همه ملت‌ها خارج میگردند، و بتعجیل بیرون نخواهند رفت و گریزان روانه نخواهند شد چگونه من پیش روی آنها خواهم خرامید، میگوید پدر، و من ساقه آنها خواهم بود.

باب بیست و دوم

ناجی پیشگوئهای اشیاء را نفل میکند - به اشیاء ۵۴ مراجعه شود.

(۱) آنگاه آنچه مکتوب است باید تحقق یابد که: ای عاقرة که نژائیده بسرا ای که درد زه نکشیده باواز بلند ترنم نما و فریدا بر آور. زیرا خداوند میگوید فرزندان زن بیکس از فرزندان زن منکوحه زیاده‌اند. (۲) مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده‌های مسکنهای تو پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده وتدهایت را محکم بساز. (۳) زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهند ساخت. (۴) مترس زیرا خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید. چونکه خجالت جوانی خویشرا فراموش خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر یاد نخواهی آورد. (۵) زیرا که آفریننده تو که اسمش خداوند سپاهان آسمانی است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمی است ناجی تو میباشد. (۶) و خداوند ترا مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترك شده باشد. خدای تو اینرا میگوید. (۷) زیرا ترا به اندك لحظه‌ای ترك کردم، اما بر حمتهای عظیم، ترا جمع خواهم نمود. (۸) و خداوند ولی تو میگوید بجوشش غضبی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم اما به احسام جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود. (۹) زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و ترا عتاب ننمایم. (۱۰) هر آینه کوه‌ها زایل خواهد شد و تپه‌ها متحرك خواهد گردید

لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرك نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت میکند اینرا میگوید. (۱۱) ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته‌ای اینک من سنگهای ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا در یاقوت زرد خواهم نهاد. (۱۲) و منارهای ترا از لعل و دروازه‌ایترا از سنگهای بهرمان و تمامی حدود ترا از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت. (۱۳) و جمیع فرزندان از خداوند تعلیم خواهند یافت و فرزندان ترا سلامتی عظیم خواهد بود. (۱۴) در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده نخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهی ماند و بتو نزدیکی نخواهد نمود. (۱۵) همانا جمع خواهند شد بر ضد تو اما نه به اذن من. آنانیکه بر ضد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد. (۱۶) اینک من آهنگری را که زغال را با آتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون می‌آورد آفریدم. و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم. (۱۷) هر آلتی که بر ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانیرا که برای محاکمه بر ضد تو بر خیزد تکذیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من. خداوند میگوید.

باب بیست و سوم

فرمان ناجی این است که کم و کاستهای گزارش نافیان تکمیل شود. و بیشگونی سموئیل لامانی بر آن افزوده گردد.

- (۱) و اینک دریابید که من به شما میگویم: بر شماست که در این امور به تفحص بپردازید. آری، این فرمانی است که به شما میدهم درباره اینکه در این کار با جدیت جویان و پیوان باشید. زیرا سخنان اشعیاء پیامی وارسته و برجسته است.
- (۲) او هر آینه از تمام اموری سخن گفت که مربوط به ملت من، یعنی خاندان اسرائیل، میشود. از این رو سخنان وی به گوش غیر یهودیان نیز باید برسد.
- (۳) هر چه او بر زبان آورد تحقق یافته است، یا بر طبق آنچه گفته است تحقق خواهد یافت. (۴) بنابراین پیام مرا از صمیم قلب بپذیرید و آنچه را به شما گفتم بنویسید تا در موعد مقرر و به خواست پدر در دسترس غیر یهودیان قرار گیرد.
- (۵) و هر کس سخنان مرا از صمیم قلب بپذیرد و به توبه تن در دهد و تعمید

بیابد، به پارسائی نجات خواهد یافت. در پیام پیامبران تفحص کنید، چه بسیار پیشگوئیها که در این امور شده است. (۶) آنگاه که عیسی این سخنان را بر زبان آورد و مضمون نوشته‌های مقدس را برای ایشان تفسیر کرد، دیگر بار با آنان سخن گفت که اینک از شما میخواهم تا اسناد مقدس دیگری را که در دسترس شما نیست به نگارش در آورید. (۷) او به نافی گفت: آن گزارشهایی را که در اختیار دارید به پیش آورید. (۸) آنگاه که نافی گزارشها را بیاورد و در پیش وی بنهاد، او در آنها نگرست و گفت: (۹) هر آینه به شما میگویم: من به غلام خود سموئیل لامانی فرمان داده بودم تا برای این ملت گواه باشد که بسیاری از پارسایان از میان مردگان برخوانند خاست و بر بسیاری از مردم آنگاه که پدر آسمانی نام خود را در من فرخنده میسازد، ظاهر خواهند گشت و به تعلیم آنان خواهند پرداخت. آنگاه او به آنان گفت: مگر جز این است؟ (۱۰) و شاگردانش به وی پاسخ داده گفتند: آری سرور، سموئیل بر طبق سخنان تو پیشگونی کرد و همه آنها تحقق یافت. (۱۱) عیسی به آنان گفت: پس چه شد که شما نوشتید که بسیاری از پارسایان از میان مردگان برخاستند و بسیاری از مردم به پیش آمدند و به آنان تعلیم دادند؟ (۱۲) آنگاه نافی به خاطر آورد که این امور به نگارش در نیامده است. (۱۳) آنگاه عیسی فرمان داد تا آنها را بنویسند، و بر طبق فرمانش نگاشته شد. (۱۴) اینک پس از اینکه مسیح تمام نوشته‌های آنان را در یکی تفسیر کرد، به ایشان فرمان داد تا آنچه را که او تفسیر کرده بود تعلیم بدهند.

باب بیست و چهارم

سخنان ملاکی به نافیان داده میشوند - قانون پرداخت عشریه و هدایای دیگر - به ملاکی ۳ مراجعه شود.

(۱) آنگاه او به ایشان فرمان داد تا سخنانی را که پدر آسمانی به ملاکی گفته بود به نگارش در آورد، یعنی سخنان را که منجی میبایست با ایشان در میان نهد. همینکه این گفتار مکتوب گشت او به تفسیر آنها پرداخت. سخنانی که او بر زبان آورد چنین بود: پدر آسمانی با ملاکی بدینسان سخن گفت: اینک من

رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشید هان او میآید. قول خداوند سپاه آسمان این است. (۲) اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود. (۳) و مثل قالگر و مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لاوی را طاهر ساخته ایشانرا مانند طلا و نقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه‌ای برای خداوند بعدالت بگذرانند. (۴) آنگاه هدیه‌ای یهودا و اورشلیم پسندیده خداوند خواهد شد چنانکه در ایام قدیم و سالهای پیشین میبود. (۵) و من برای داوری نزد شما خواهم آمد و بر ضد جادوگران و زناکاران و آنانیکه قسم دروغ میخورند و کسانیکه بر مزدور در مزدش و بیوه زنان و یتیمان ظلم مینمایند و غریب را از حق خودش دور میسازند و از من نمیترسند بزودی شهادت خواهم داد. قول خداوند سپاه آسمان این است. (۶) زیرا من که خداوند میباشم تبدیل نمیپذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمیشوید. (۷) شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده آنها را نگاه نداشته‌اید اما خداوند سپاه آسمان میگوید بسوی من بازگشت نمائی و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد اما شما میگوئید به چه چیز بازگشت نمائیم؟ (۸) آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده‌اید و میگوئید در چه ترا گول زده‌ایم؟ در عشرها و هدایا. (۹) شما سخت ملعون شده‌اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده‌اید. (۱۰) تمامی عشرها را بمخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و خداوند سپاه آسمان میگوید مرا باینطور امتحان نمائید که آیا روزنهای آسمانرا برای شما نخواهم گشان و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود. (۱۱) و خداوند سپاهان آسمان میگوید خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرا بیبار نشود. (۱۲) و همه ملل شما را خوشحال خواهند خواند زیرا خداوند سپاهان آسمانی میگوید که شما زمین مرغوب خواهید بود. (۱۳) خداوند میگوید بر ضد

من سخنان سخت گفته‌اید و می‌گوئید بر علیه تو چه گفته‌ایم؟ (۱۴) گفته‌اید بیفایده است که خدا را عبادت نمائیم و چه سود از اینکه او امر او را نگاه داریم و بحضور خداوند سپاهان آسمان با حزن سلوک نمائیم. (۱۵) و حال متکبرانرا سعادتمند میخوانیم و بدکاران نیز فیروز میشوند و ایشان خدا را امتحان زنگنند و معه‌ها رها میگردند. (۱۶) آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته ایشانرا استماع نمود و کتاب یادگاری بجهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانیکه اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد. (۱۷) و خداوند سپاهان آسمان میگوید که ایشان در آن روزی که من تعیین نموده‌ام ملك خاص من خواهند بود و برایشان ترحم خواهم نمود چنانکه کسی بر پسرش که او را خدمت میکند ترحم مینماید. (۱۸) و شما بر گشته در میان عدلان و شریران و در میان کسانیکه خدا را خدمت مینمایند و کسانیکه او را خدمت مینمایند تشخیص خواهید نمود.

باب بیست و پنجم

دنباله سخنان ملاکی - ایلیا و رسالت وی - روز بزرگ و هولناک پروردگار - به ملاکی ۴ مراجعه شود.

(۱) زیرا اینک آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمعی متکبران و جمعی بدکاران گاه خواهند بود و خداوند سپاه آسمان میگوید آنروز که می‌آید ایشانرا چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت. (۲) اما برای شما که از اسم من می‌ترسید پسر عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد (۳) و خداوند سپاهان آسمان میگوید شریرانرا پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود. (۴) شریعت بنده من موسی را که آنرا با فرایض و احکام بجهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید. (۵) اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. (۶) و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران

خواهد برگردانید مبادا بیایم و زمین را بلعنت بزنم.
باب بیست و ششم

منجی همه چیز را از سر آغاز به تفصیل بیان میکند - کودکان خردسال از اموری شگرف سخن میگویند - کارنامه شاگردان.

(۱) پس از اینکه عیسی از بیان این مطالب فارغ شد، به تشریح آنها برای جمعیت پرداخت و همه چیز را اعم از مهم و کوچک برای ایشان تشریح کرد.
 (۲) او گفت که پدر از من خواسته است تا این نوشته‌هایی را که به شما داده‌ام که فاقد آن بودید و به اقتضای حکمت الهی آنها باید به نسلهای آینده تسلیم گردند. (۳) او همه امور را برای ایشان شرح داد، همه چیز را از ازل تا زمانی که او به شکوه خود خواهد آمد، آری، از اموری که در آینده بر روی زمین رخ خواهد داد تا به عناصری از حرارت گذاخته خواهد شد و سراسر زمین باید مثل طوماری در هم پیچیده شود و آسمان و زمین نیست و نابود گردد. (۴) و تا در روز بزرگ، هنگامی که همه اقوام و امتهای از هر نژاد و زبانی به پیشگاه خداوند احضار خواهند شد تا درباره نیک و بد اعمالشان داوری شوند. (۵) تا اگر نیکوکار باشند، به رستخیز حیات جاودانی باز برسند و اگر گناهکار باشند برای رستخیز هلاکت روانه دوزخ شوند. این دو گروه در دو دسته و در دو سمت قرار خواهند گرفت، از يك طرف دسته‌ای و از طرف دیگر دسته‌ای دیگر، آن چنان که مقتضای رحمت و عدل و قدوسیت او است، آنچه که از آن مسیح است، مسیحی که حتی پیش از آفرینش جهان وجود داشته است. (۶) در این کتاب ممکن نیست يك صدم آنچه را که عیسی به جمعیت تعلیم داد نوشت. (۷) ولی هان، بدانید که الواح نافی حاوی قسمت عمده مطالبی است که عیسی به مردم تعلیم داد. (۸) من این مطالب را نوشتم، یعنی بخش مختصری از موضوع‌هایی را که رو به مردم تعلیم داد، بدین مقصود نوشتم تا آن مطالب بر طبق گفته عیسی توسط غیر یهودیان به دست این ملت برسد. (۹) هنگامی که این ملت بر این نوشته‌ها دست بیابد، امری که باید انجام پذیرد، یعنی اینکه این ملت باید نخست بر این نوشته‌ها دست بیابد تا ایمانش مورد آزمایش قرار گیرد، بدین

معنی که اگر این ملت به مضمون این امور ایمان بیاورد، زمانی است که چنزه‌های شگرف و مبارک در میان آنان پدیدار خواهد گشت. (۱۰) اما اگر آنان به مضمون این نوشته‌ها ایمان نیاورند، گناه از خودشان است، چه از ظهور اموری متعالی در میان خود محروم خواهند شد. (۱۱) بدانید که من قصد داشتم تمام مطالبی را که بر الواح نافی حک شده است بنویسم، ولی خداوند مرا از این کار بازداشت و به من گفت که میخواهد تا ایمان ملت خود را به آزمون بگذارد. (۱۲) از این روی، من که مورمون نام دارم به نوشتن موضوعهائی میپردازم که پروردگار مرا فرموده است. اینک من که مورمون نام دارم به سخنان خود پایان میدهم و به نگارش مطالبی میپردازم که بر من نازل گردیده است. (۱۳) از این رو من میخواهم که شما بدانید که پروردگار به راستی در مدت سه روز به این ملت تعلیم داد و پس از آن بارها خود را بر این قوم پدیدار ساخت و بارها نان را پاره کرد و تبرک داد و در میان آنان تقسیم کرد. (۱۴) او به تعلیم کودکانی که قبلاً درباره آنان سخن به میان آمد و در میان جمعیت بودند پرداخت. از آنان حمایت کرد و زبانشان را بگشود تا برای پدران خود از امور متعالی یعنی از اموری متعالیتر از آنچه او برای قوم خود بر زبان آورده بود سخن بگوید. آری، او زبانشان را بگشود تا قادر به تکلم گردند. (۱۵) آنگاه او به آسمان صعود کرد، یعنی پس از اینکه برای دومین بار خود را بر آنان ظاهر نمود به نزد پدر آسمانی صعود کرد، یعنی پس از اینکه او همه بیماران و افراد رنجور و مفلوج را شفا بخشید و ناپینایان را بینا و ناشنوایان را شنوا کرده بود، آری، بعد از اینکه مبتلایان به بیماریهای گوناگون را بهبودی بخشید و مرد را نیز از میان مردگان به صحنه زندگانی بازگرداند و شکوه و جلال خود را به آنان نشان داده بود، به سوی پدر آسمانی صعود کرد. (۱۶) همانا، بدانید که فردای آن روز همه مردم گرد هم آمدند تا به سخنان آن کودکان گوش فرادهند. آری، حتی کودکان شیرخوار زبان به سخن گشوده بودند و از اموری شگرف سخن میگفتند، ولی کسی مجاز نبود مطالبی را که آنان بر زبان میآوردند به نگارش در آورد. (۱۷) آنگاه حواریونی که عیسی برگزیده بود شروع به تعلیم دادن کسانی که تعمیم

یافته بودند کردند. ایشان به حواریون روی می‌آوردند و در این ضمن هر کس را که آنان به نام مسیح تعمید میدادند از روح القدس آکنده میگشت. (۱۸) بسیاری از آنان سخنانی را میشنیدند و دیدنیهای را مشاهده کردند که بازگو ناپذیر بودند و هیچ کس مجاز نبود آنها را بنویسد. (۱۹) آنان به تعلیم و خدمت یکدیگر پرداختند و در هر امری به مشارکت بهرمند میگشتند و نسبت به یکدیگر با انصاف رفتار میکردند. (۲۰) آنان هر چیز را بدان سان انجام میدادند که عیسی از آنان خواسته بود. (۲۱) و گروهی که به نام عیسی تعمید یافته بودند بنام کلیسای مسیح خوانده شدند.

باب بیست و هفتم

عیسی مسیح بر کلیسای خود نام مینهد - همه چیز به توسط پدر آسمانی نوشته میشود - آدمیان بر طبق آنچه در کتب آسمانی آمده داور می‌شوند.

(۱) پس از اینکه حواریون عیسی راهی گشته و در اموری که شنیده و دیده بودند به موعظه پرداختند و مردم را به نام عیسی تعمید داده بودند، گرد هم فرا آمدند و سخت به نیایش و روزه گیری پرداختند. (۲) آنگاه عیسی خود را دگر بار بر آنان پدیدار ساخت، چون آنان پدر را به نام وی میخواندند و نیایش میکردند. آنگاه عیسی آمد و در بین ایشان ایستاد و گفت: از من چه میخواهید تا به شما اعطاء کنم؟ (۳) آنان به او پاسخ دادند که ای سرور، ما میخواهیم نامی را بر ما بگوئی تا ما این کلیسا را به آن اسم بنامیم. زیرا قوم ما در این مورد همدستان نیست. (۴) آنگاه پروردگار به ایشان گفت: به راستی و درستی از شما میپرسم چرا این قوم باید در این موضوع اختلاف نظر داشته باشد؟ (۵) مگر آنان کتب مقدس را نخوانده‌اند که در آنها آمده است: نام عیسی را که همان نام من است بر خود بنهید، چون با همین نام است که شما در آخرالزمان فرا خوانده خواهید شد؟ (۶) هر کس نام مرا بر خود بگذارد و برای همیشه به بردباری ادامه دهد، همان است که به روز واپسین رستگار خواهد شد. (۷) از این رو به هر کاری دست می‌یازید باید آن را به نام من انجام دهید. بدین سبب شما باید این کلیسا را به نام من بنامید و ضمناً پدر آسمانی را به نام من فرا

بخوانید تا اینکه او این کلیسا را به علت وجود من متبرک گرداند. (۸) اگر نام من بر این کلیسا نباشد چگونه ممکن است کلیسای من به شمار آید؟ مگر بر شما آشکار نیست که اگر کلیسائی به نام موسی خوانده شود، کلیسای موسی خواهد بود و اگر به نام فرد دیگری نامیده شود کلیسای آن شخص خواهد بود و چنانچه به نام من خوانده شود، هر آینه کلیسای من است مشروط بر آن که بر اساس انجیل من بوجود آمده باشد. (۹) به صراحت به شما میگویم که موجودیت شما بر اساس انجیل من است. از این رو هر چه را که نامگذاری میکنید باید به نام من بخوانید، پس اگر قرار باشد در این کلیسا پدر آسمانی را مخاطب قرار دهید و این کار را به نام من انجام دهید، هر آینه پدر آسمانی دعای شما را مستجاب خواهد کرد. (۱۰) اگر این کلیسا بر مبنای انجیل من پایه گذاری شود، هر آینه پدر آسمان نیات خود را در آن به مرحله عمل در خواهد آورد. (۱۱) ولی اگر این کلیسا بر انجیل من پایه گذاری نشود، بلکه بر اساس اعمال آدمی یا ابلیس بنیان نهاده شود، هر آینه به صراحت به شما میگویم: پیروان چنین کلیسائی تنها برای مدت کوتاهی از اعمال خود دلخوش خواهند بود، ولی در پایان ریشه کن گشته و به درون آتش فرو افکنده خواهند شد، به آتشی که آنان را هرگز راه نجاتی از آن نخواهد بود. (۱۲) زیرا اعمالشان از آنها دنبالی میکنند، چه همانا به سبب اعمالشان است که ریشه کن خواهند گشت. پس به یاد داشته باشید آنچه را که من به شما تعلیم دادم. (۱۳) بدانید که من مژده خود را به شما واگذار کردم. اینک انجیلی که من به شما دادم به این حقیقت گویاست که من برای اجرای اراده پدر به میان جهانیان آمدم، چون وی مرا بر این امر گماشته بود. (۱۴) پدر مرا فرو فرستاد تا به صلیب کشیده شوم که ابنای بشر را به سوی خود بکشم تا همانطوریکه انسان مرا بلند کرده اند، آنان نیز از سوی پدر بلند کرده شوند، تا آدمیان به پیشگاه من در آیند و بر اساس کردارشان مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرند بر طبق اعمالشان که نیکو بوده اند یا بد. (۱۵) بدین جهت است که من بلند کرده شدم و بنابراین به قدرت پدر، ابنای بشر را به پیشگاه خود بر خواهم آورد تا بر طبق

اعمالشان مورد داوری قرار گیرند. (۱۶) اینک کسی که توبه کند و به نام من
تعمید یابد آکنده خواهد گشت و چنان که تا روز واپسین بردباری پیشه سازد،
هرآینه در آن روز که برای داوری جهانیان بر خواهم خواست من او را در
پیشگاه پدر آسمانی در شمار بیگناهان قرار خواهم داد. (۱۷) ولی هر کس تا
روز واپسین شکیبائی نکند، این شخص همان کسی است که ریشه کن میگردد و
به درون آتش فرو افکنده خواهد شد که او را از آن هرگز راه گریز نخواهد بود،
چه که عدل الهی بر این امر قرار گرفته است. (۱۸) این فرمانی است که
پروردگار برای فرزندان خود صادر کرده است، از این رو او احکامی را که خود
صادر کرده است به اجرا در خواهد آورد، او دروغ نمیگوید قول خود پا بر
جاست. (۱۹) ناپاکان را راهی به ملکوت وی نیست، از این رو هیچکس در
آرامش وی سکون نخواهد یافت، مگر آن که جامه‌های خویش را در خون من
شستشو داده باشد در نتیجه ایمانش و به توبه از گناهانش تن در داده و تا پایان
در ایمان خود راسخ بوده باشد. (۲۰) اینک فرمان من چنین است که همه شما،
ای کسانی که در سراسر جهان پراکنده‌اید توبه کنید و به سوی من روی آورید
و به نام من پذیرای تعمید شوید تا با پذیرفتن روح القدس پرهیزکار و پارسا
گشته و در آخرالزمان بدون لکه‌ای از گناه به پیشگاهم در آید. (۲۱) به راستی
و به درستی به شما میگویم که انجیل من بر این منوال است. شما میدانید که
وظیفه شما در کلیسای من چیست. بر شماست همان مراسمی را انجام دهید که
خود ناظر آن بودید که من انجام دادم، بنابراین به کارهایی دست یازید که من در
برابر چشمان شما انجام دادم. (۲۲) از آن رو هنگامیکه این کارها را به جای
آورده باشید بر شما درود باد، زیرا شما را شایسته است در واپسین روز سربلند
باشید. (۲۳) مطالبی را به نگارش در آورید که خود آنها را دیدید و شنیدید، به
استثنای آنچه که نهی شده است. (۲۴) کارهای آینده این قوم را به نگارش در
آورید، همانطوریکه کارهایی که روی داده بود به نگارش در آمد. (۲۵) بدانید
که این قوم بر اساس کتب موجود و نیز بر طبق کتبی که نوشته خواهد شد به
داوری فرا خوانده خواهد شد و بر اساس این کتب است که اعمالشان بر

همگان آشکار خواهد شد. (۲۶) بدانید که همه چیز در نزد پدر مکتوب است، لذا جهانیان بر طبق کتبی مورد قضاوت قرار خواهند گرفت که مکتوب است. (۲۷) بدانید که بر شما واجب است تا بر طبق فرمانی شایسته که به شما می‌دهم بر این قوم قضاوت کنید، اینک در پاسخ به این که چگونه انسان هائی باید باشید به صراحت به شما می‌گویم: به همین سان که من هستم. (۲۸) اینک به نزد پدر آسمانی می‌روم. ضمناً به راستی به شما می‌گویم که هرچه از پدر آسمانی به نام من بخواهید مستجاب خواهد شد. (۲۹) پس سؤال کنید که بشما داده خواهد شد، بطلبید که خواهید یافت، بکوید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هر که بکوید برای او گشاده خواهد شد. (۳۰) بدانید من به علت وجود شما و به علت این نسل از شادمانی سرشارم. آری، حتی پدر و همه فرشتگان مقدس به علت وجود شما و به علت این نسل شادمانند، چون هیچ کس از میان شما گمراه نگشته است. (۳۱) آرزو میکنم که مقصودم را دریابید. منظورم این است که شادمانی من از این رو به کمال رسید که هیچیک از کسانی که هم اکنون زنده‌اند گمراه نگشته است. (۳۲) ولی این را باز بدانید که من نگران چهارمین نسل این نژادم، زیرا آن نسل به مانند زاده تباهی و نیستی به اسارت ابلیس در خواهد آمد و مرا در ازای سیم و زر و یا در ازای چیزهائی که بید و موریانه آنها را می‌خورد و یا چیزهائی که دزدان به سرقت می‌برند، به فروش خواهند رساند، ولی من در روز موعود به سراغشان خواهم رفت و آنان را به کیفر اعمالشان خواهم رساند. (۳۳) پس از اینکه عیسی از این سخنان فارغ گشته به حواریون خود گفت: از در تنگ داخل شوید زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کم اند، اما فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی بهلاکت است و آنانیکه در آن روان میشوند بسیارند، تا شب تار برسد که در آن آدمی هیچی نتواند کرد.

باب بیست و هشتم

هر يك از شاگردان دوازدهگانه به خواسته دل خود میرسد - سه تن از آنان خواهان آن میشوند که تا

زمان بازگشت خداوند با فر و شکوه خود در این جهان بمانند - برای این سه تن کارهای اعجاب آور رخ داد - آنان در مقابل مرگ و مرض آسیب ناپذیر میگردند.

(۱) هنگامی که مسیح این سخنان را بر زبان آورد، به یکایک شاگردان خود چنین گفت: پس از اینکه من به سوی پدر آسمانی صعود کنم، شما از من چه خواهید خواست؟ (۲) آنگاه همه آنان به استثنای سه نفر پاسخ دادند که ما میخواهیم وظیفه‌ای که تو به ما محول کرده‌ای، تا به زمان پیری ادامه یابد و پس که ما بتوانیم زودتر به ملکوت تو راه یابیم. (۳) مسیح به آنان گفت: آفرین بر شما باد که این امر را از من طلب کردید. اینک سزاوار است که بعد از اینکه به هفتاد و دو سالگی از عمرتان میرسید به ملکوت من راه یابید و در پرتوی من آرامش برخوردار شوید. (۴) پس از اینکه او این سخنان را بر زبان آورد، روی به سه تن دیگر کرد و به آنان گفت: موقعی که به نزد پدر آسمانی صعود کنم، تقاضای شما از من چیست؟ (۵) این سه تن در باطن از اینکه جرأت نکردند حاجت خویش را به زبان آورند ناراحت بودند. (۶) آنگاه او به آنان گفت: هان بدانید که من بر افکار شما هم آگاهم. شما چیزی را که محبوب من یوحنا از من خواسته بود میطلبید، آن یوحنایی که پیش از اینکه من از دست یهودیان به صلیب کشیده شوم در خدمت من بود. (۷) آفرین بر شما باد، چه شما هرگز طعم مرگ را نخواهید چشید، بلکه همانا در قید حیات باقی خواهید ماند، تا نه فقط بتوانید تمام کارهای پدر آسمانی را در میان ابنای بشر ببینید، بلکه تا تحقق یافتن تمام امور بر طبق مشیت پدر و بازگشت من به همراهی قدرتهای آسمانی با فر و شکوه نیز زنده خواهید بود. (۸) شما نه فقط گرفتار درد و رنج مرگ نخواهید شد، بلکه وقتی که من با جلال و شکوه خود باز خواهم گشت، شما آنرا از حالت فنا پذیری به حالت فنا ناپذیری تغییر خواهی یافت. در آن هنگام شما مستحق آن هستید که در ملکوت پدر من به فرخندگی به سر برید. (۹) هنگامی که شما در کالبد خاکی به سر میرید، سزاوار نیست که نه رنجی به شما برسد و نه هم غمی به خود راه دهید، مگر آن که به سبب گناهان جهانیان باشد. من همه این امور را بدین سبب برای شما انجام پذیر خواهم ساخت، چون شما از صمیم

دل طلب آید که افراد بشر را تا جهان بر پاست به سوی من رهنمون شوید.

(۱۰) پس سزاوار است که از کمال شادمانی برخوردار باشید و در ملکوت پدر من جایگزین گردید. آری شادمانی شما آن چنان کامل خواهد بود که با آن شادی که پدر به نحو کامل به من ارزانی داشته است قابل مقایسه خواهد بود، آری، سزاوار است که شما به مانند من باشید، آن چنان که من به مانند پدر هستم، چه پدر با من یکی است. (۱۱) و روح القدس بر پدر و من گواه است و پدر به خاطر من ابنای بشر را از فیض روح القدس برخوردار میسازد. (۱۲)

پس از این که عیسی این سخنان را بر زبان آورد، یکایک حواریونش را به استثنای سه تن که میبایست در جهان بمانند، با انگشت لمس کرد و سپس از آنان جدا گردید. (۱۳) هان که آسمان دهان بگشود و آنان به سوی آسمان صعود کردند و چیزهایی دیدند و شنیدند که بازگو ناپذیر است. (۱۴) و از این که در این مورد سخنی بر زبان آورند منع گردیدند و توان ایشان نیز سلب شد تا نتوانند از آنچه دیده و شنیده بودند گزارشی بر جا گذارند. (۱۵) آنان را نیز یارای این نبود که بگویند: آیا در دورن کالبد خود به سر میبردند یا در بیرون آن! چون چنین میپنداشتند که در حالت استحاله هستند و کالبد محسوس فانی در آمده، به عالم بقا راه یافته‌اند تا بتوانند به تماشای شگفتیهای خداوند پردازند. (۱۶) ولی چنین گذشت که باز هم بر روی زمین سرگرم تعلیم بودند، اما از آنچه که شنیده و دیده بودند چیزی بر زبان نیاوردند، چه در آسمان چنین فرمانی به ایشان داده شده بود. (۱۷) من هنوز نمیدانم که ایشان از روزی که دچار تحول گردیدند چون موجودات فنا ناپذیر باقی بماندند یا فنا پذیر. (۱۸)

ولی بر طبق گزارشی که بر جای مانده است این را میدانم که آنان در آن شهر به راه افتادند و به همه مردم تعلیم میدادند و تمام کسانی را که به پیامشان ایمان می آوردند به کلیسا عضویت میدادند و تعمیدشان میدادند. آنگاه تمام کسانی که تعمید می یافتند هرآینه به فیض روح القدس نائل میشدند. (۱۹) آنان از سوی کسانی که وابسته به کلیسا نبودند به زندان افکنده شدند، ولی به هر حال زندانها را توانی نبود که آنان را در بند نگهدارد، چه زندانها در هم فرو

میریخت. (۲۰) آنان را به گور سپردند و در زمین دفن کردند، ولی آنان با نفوذ و قدرت کلام الهی خاک را کنار زدند و از اعماق زمین رهائی یافتند، از این رو دشمنانشان قادر نبودند گورهای عمیق برای آنان بکنند و آنان را در بند بگیرند. (۲۱) سه بار آنان را به درون کوره آتش فرو افکندند، ولی به آنان آسیبی نرسید. (۲۲) دوبار آنان را به غار جانوران درنده افکندند، ولی آنچنان با جانوران به بازی پرداختند که گوئی کودکی با بره‌ای شیرخوار بازی میکند و در این حادثه نیز به آنان آسیبی نرسید. (۲۳) بدین سان آنان در میان نافیان به راه افتادند و به ساکنان آن دیار پیام انجیل مسیح را ابلاغ کردند تا مردم به پروردگار خود روی آورند و به کلیسای مسیح پیوندند و چنین نیز شد و بدینسان آن نسل بر طبقه سخنان عیسی متبرک گشتند. (۲۴) در اینجا من، مورمون، به بازگو کردن این مطالب موقتاً پایان میبخشم. (۲۵) اینک بدانید که من بر آن بودم تا نام کسانی را که هرگز نباید مرگ را بچشند بنویسم، ولی پروردگار مرا از این کار بازداشت. از این رو از نوشتن نام آنها خود داری میکنم، چه آنان از رؤیت جهانیان پنهانند. (۲۶) ولی این حقیقت را بدانید که من آنان را دیده‌ام و آنان به یاری من آمده‌اند. (۲۷) بدانید که آنان در میان غیر یهودیان به سر خواهند برد، ولی غیر یهودیان آنان را نخواهند شناخت. (۲۸) آنان در میان یهودیان نیز به سر خواهند برد، ولی یهودیان آنان را باز نخواهند شناخت. (۲۹) آنان همه دودمانهای پراکنده اسرائیل و تمام اقوام و قبایل و سخنگویان و مردمان را هنگامی تعلیم خواهند داد که پروردگار بر طبق حکمت خود مناسب بداند یاری و دیدن خواهند کرد، و اقوام بیشماری را به پیروی از عیسی از میان آنان بخواند، برای اینکه آرزوی آنان عملی شود و بخاطر قدرت قاطه الهی که در تن دارند. (۳۰) آنان بمانند فرشتگان خداوندند و هرگاه که پدر را به نام عیسی فرا بخوانند، خواهند توانست خویشان را بر هر کس که سزاوار بدانند ظاهر سازند. (۳۱) پس آنان پیش از فرا رسیدن روز واپسین کارهای بزرگ و شگرفی انجام خواهند داد، پیش از آن روزی که مردم بی شک و تردید در پیشگاه کرسی عدالت مسیحائی خواهند ایستاد. (۳۲) آری، پیش از

آنکه روز داوری فرارسد، آنان کارهای بزرگ و شگفت آوری حتی در میان غیر یهودیان نیز انجام خواهند داد. (۳۳) هر آینه اگرچه شما همه نوشته‌های مقدسی را که در آنها از کارهای اعجاب آور مسیح مطالبی نوشته شده است به دست داشته بودید، میدیدید که بر طبق آنچه مسیح فرموده است این امور تحقق خواهد پذیرفت. (۳۴) وای بر کسی که از سخنان عیسی سرپیچی کند یا از کسانی که او برگزیده و به میان آنان گسیل داشته است گوش فرا ندهند، زیرا هر کسی که فرمان عیسی و یا پیام کسانی را که او فرستاده است گردن نهد، از او نیز فرمانبرداری نکرده است. از این رو عیسی آنان را در روز واپسین نخواهد پذیرفت. (۳۵) برای آنان بهتر آن بود که هرگز به دنیا نمی‌آمدند. آیا شما فکر میکنید که شما را گریزی از عدل الهی خواهد بود، آن هم خدائی که مورد توهین قرار گرفته و به زیر پای آدمیان پایمال گشته است، تا اینکه رستگاری نصیب آدمیان بگردد؟ (۳۶) به یاد دارید که من قبلا در مورد کسانی که پروردگار ایشان را برگزیده و به آسمان صعود کردند گفتم: نمیدانم آیا ایشان از فنا به بقا درآمده‌اند یا نه؟ (۳۷) اینک بدانید که من از همان زمانی که این مطالب را نوشته‌ام در پی از پروردگار جوایای این امر بودم و او آن را بر من آشکار ساخت که کالبد این افراد میبایست دگرگون میگشت، چه در غیر این صورت طعم مرگ را میچشیدند. (۳۸) کالبد آنان دگرگونی یافت تا طعم مرگ را نچشند و از درد و رنج متالم نگردند، مگر به سبب گناهان مردم جهان. (۳۹) این دگرگونی غیر از آن تحولی است که در روز واپسین روی خواهد داد، این دگرگونی بدین سبب در آنان بوجود آمد تا شیطان نتواند بر آنان چیره گردد و یا آنان را وسوسه کند. بدین سان جسم آنان تطهیر شد و چنین پارسا گشتند که دیگر قدرتهای زمینی قادر نبودند بر آنان چیره گردند. (۴۰) در چنین شرایطی است که آنان تا روز دادخواهی مسیح به سر خواهند برد و در آن روز دگرگونی عظیم تری روی خواهد داد و در نتیجه به ملکوت پدر آسمانی راه خواهند یافت که دیگر از آن خارج نخواهند گردید، بلکه تا ابد در نزد پروردگار در آسمان به سر خواهند برد.

باب بیست و نهم

اخطار مورمون به کسانی که پیام و کارهای پروردگار را نادیده بگیرند.

(۱) اینک به شما میگویم: آگاه باشید، هرگاه پروردگار به حکمت قادر مقتضی بداند که این پیام بر طبق آنچه خود مقرر داشته است به اطلاع غیر یهودیان برسد، آنگاه شما در خواهید یافت که عهد و میثاق پدر با بنی اسرائیل در مورد اجتماع بنی اسرائیل در مرز و بوم ارض موروثی موعود در شرف تحقق یافتن است. (۲) آن وقت است که شما میتوانید بفهمید که تمام پیامها پروردگار که بر زبان پیامبران ابلاغ گردیده است مصداق خواهد یافت و آنگاه دیگر نیازی به این نیست که شما بگویند: پروردگار بازگشت خود را به نزد بنی اسرائیل به تعویق افکنده است. (۳) و آنگاه شما نیازی ندارید که موارد باطل بودن پیامهای مذکور را در دل به خود راه دهید، زیرا باید بدانید که پروردگار عهد و میثاقی را که با خاندان بنی اسرائیل بسته است به خاطر خواهد داشت. (۴) هرگاه شما دریابید که این پیامهای در بین شما در حال تحقق یافتن است، زمانی است که دیگر روا نیست شما پیش از این کار پروردگار را نادیده بگیرید، چه شمشیر عدل وی در دست راست اوست و آنگاه باید بدانید که این شمشیر در روز مقرر اگر تأثیرش را نادیده بگیرید بر سر شما فرو خواهد آمد. (۵) وای بر کسی که کار پروردگار را نادیده بگیرد. آری، وای بر کسی که منکر مسیح و اعمالش باشد. (۶) آری، وای بر کسی که منکر مکاشفات پروردگار گردد و بگوید پروردگار را بیش از این دستی در مکاشفه نبوت نیست و او را در بخشایش و زبان گشائی و شفا بخشی و اقتدار روح القدس دخالتی نیست. (۷) آری، وای بر کسی که در آن زمان برای سود خویشتن بگوید که معجزه‌ای توسط مسیح روی نداده است، زیرا کسی که چنین مطلبی را بگوید زاده فساد تلقی خواهد شد و درباره او بر طبق فرمان مسیح ترحمی نخواهد بود. (۸) سزاوار نیست که بیش از این یهودیان، و یا هیچی از بازماندگان خاندان اسرائیل را مورد توهین و تهمت و استهزاء قرار دهید، زیرا بدانید که هر آینه پروردگار عهد و میثاق خود را با آنان بسته است به خاطر خواهد آورد و نسبت

به آنان به همانسان رفتار خواهد کرد که به آنان وعده کرده است. (۹) از این روی شما را به این تصور نیازی نیست که شاید بتواند دست راست پروردگار را به دست چپ بدل بکنید، یا او را وادارید که از اجرای عدالتش منصرف گردد، یا به عهد و میثاقی که او با خاندان اسرائیل بسته است عمل نکند.

باب سی ام

مورمون غیر یهودیان را به توبه فرا میخواند.

(۱) ای غیر یهودیان توجه کنید و به پیام عیسی مسیح که پسر خدای حی است گوش فرادهید، به پیامی که او از من خواسته است تا به آگاهی شما برسانم گوش کنید و بدانید که او از من خواسته است تا این مطالب را به نگارش در آورم و بر زبان آورم. (۲) ای غیر یهودیان از راههای پست و پلید خود روی بگردانید. از این که به اعمال زشت تن در داده‌اید و دورغها گفته‌اید و فریبه‌ها داده‌اید و به روسپیگری و پنهانکاریهای شریر و بت پرستی پرداخته‌اید و به جنایت و کهنات برای پول و رشک و ستیزه و بدکاری تن در داده‌اید توبه کنید. به نزد من باز آیید و به نام من تعمید یابید تا گناهانتان بخشوده شود و از روح القدس اکنده گردید که در شمار امت من از خاندان اسرائیل در آید.

نافی چهارم

شرح مختصری درباره نافیان و تاریخچه آنان.

کلیسای مسیح رونق می گیرد - نافیان و لامانیان پیمان می بندند و در تمام امور هم آهنگ می شوند - دو قرن پرهیزگاری و تقوی - فساد و زشتی جایگزین میگردد - آموز و آموزان به نوبت خود در نیت وقایع می کوشند.

(۱) سی و چهارمین سال گذشت. سی و پنجمین سال نیز سپری شد. بدانید که شاگردان عیسی به استقرار کلیسای مسیح در آن دیار دست زدند و بسیاری از مردم به آنان روی آوردند و صادقانه از گناهان خود توبه کردند، به نام مسیح تعمد یافتند و از روح القدس اکنده گشتند. (۲) و چنین گذشت که در سال سی و ششم همه مردم آن سرزمین من جمله نافیان و لامانیان با پروردگار خود پیمان بستند و ستیزه و نفاق را کنار گذاشته، با یکدیگر از در سازش درآمدند. (۳) و در تمام امور هم آهنگی اختیار کردند. از این روی در میان آنان غنی و فقیر، آزاد و برده مفهومی نداشت و همه آنان به وفور از نعمتها الهی برخوردار گشتند. (۴) و چنین گذشت که سال سی و هفتم نیز سپری شد و صلح و آرامش همچنان در آن دیار ادامه داشت. (۵) شاگردان عیسی به کارهایی عظیم و شگفت آور دست زدند. بیماران را شفا بخشیدند، مردگان را احیا کردند و افراد لنگ را معالجه کردند. به کوران بینایی و به کران شنوایی بخشیدند. در میان آدمیان به معجزاتی بسیار دست زدند و این معجزات فقط به نام مسیح توقف می پذیرفت. (۶) سی و ششمین سال نیز بدین منوال سپری شد و همچنین سال های سی و نهم و چهلم و چهل و یکم و چهل و دوم. آری، سال چهل و نهم و پنجاهم و پنجاه و یکم نیز گذشت. سال های پنجاه و دوم تا پنجاه و نهم نیز سپری شد. (۷) و خداوند آنان را در آن سرزمین کامیاب ساخت تا جایی که توانستند بر خرابه های شهرهای ویران، شهرهای آباد بنا کنند. (۸) آری، حتی به تجدید بنای شهر بزرگ زاراحملا دست زدند. (۹) اما چه بسیار شهرها که به زیر آب فرو رفته بود و اثری از آنها باقی نمانده بود، از این رو تجدید بنای آنها امکان

پذیر نبود. (۱۰) و اینک بدانید که رفته رفته نافیان قدرت گرفتند و به سرعت نفوس آنان فزونی گرفت و مردمی فوق العاده منزّه و مهربان گشتند. (۱۱) و ازدواج کردند و در زناشویی بر طبق وعده‌هایی که پروردگار به آنان داده بود از برکاتی برخوردار گشتند. (۱۲) و از آن پس در طریق شریعت موسی گام نهادند و فرامین او را به کار بستند، بلکه در طریقی که سرور و خداوند به آنان نشان داده بود گام نهاده، به روزه و عبادت پرداختند و غالباً برای عبادت کردن و شنیدن سخنان پروردگار به گرد هم می آمدند. (۱۳) و چنین گذشت که دیگر در آن دیار مناقشاتی میان مردم نبود، بلکه معجزاتی شگرف به توسط حواریون مسیح انجام می گرفت. (۱۴) تا این که سال هفتاد و یکم و نیز سال های هفتاد و دوم تا هفتاد و نهم به خیر و خوبی گذشت. آری، صدمین سال نیز سپری شد و تمام حواریونی که مسیح برگزیده بود روانه ملکوت الهی شدند، به جز سه تن که قرار بود در جهان باقی بمانند و حواریون دیگری به جای آنان انتخاب شدند و افراد بسیاری از آن نسل زندگی را بدرود گفته بودند. (۱۵) و چون عشق به پروردگار در دل آنان جای گرفته بود، در آن دیار اثری از جدال و نزاع به چشم نمی خورد. (۱۶) و دیگر در میان آنان اثری از رشک و نزاع و آشفتگی و روسپیگری و دروغ و آدم کشی و شهوترانی وجود نداشت و در بین بندگان خدا قومی از آنان سعادتمندتر وجود نداشت. (۱۷) در میان لامانیان و سایرین غارتگری و آدم کشی وجود نداشت، همگی دست به دست هم داده، در زمره فرزندان مسیح و وارثان ملکوت الهی به شمار می آمدند. (۱۸) و آنان چه مردمی سعادتمند بودند! زیرا پروردگار به سبب کردارشان به آنان برکت بخشیده بود. آری، پس از گذشت یکصد و ده سال، همچنان کامیاب و سعادتمند بودند و در میان کسانی که شمار نخستین نسل پس از مسیح بودند مناقشه و نزاعی وجود نداشت. (۱۹) و چنین گذشت که نافی که آخرین قسمت از گزارش را بر روی الواح ثبت کرده بود درگذشت و پسرش آموز کار پدر را دنبال کرد و آن را بر روی الواح به نگارش درآورد. (۲۰) او هشتاد و چهار سال به این کار ادامه داد و در این مدت صلح و صفا در آن دیار برقرار بود، فقط دسته کوچکی که خود

چهارم نافی

را لامانی می خواندند بر ضد کلیسا دست به آشوب زدند و به این ترتیب بار دیگر لامانیان در آن سرزمین پدیدار شدند. (۲۱) و اما بعد... يك صد و نود و چهار سال پس از ظهور مسیح، آموز نیز درگذشت و پسرش آموز کار پدر را دنبال کرد و وقایع را بر روی الواح نافی که در کتاب نافی، یعنی همین کتاب آمده است به نگارش درآورد. (۲۲) و آنگاه دویست سال سپری شد و از نسل دوم جز معدودی، همه حیات را بدرود گفته بودند. (۲۳) و اینک، این بنده، مورمون، می خواهم که شما بدانید که جمعیت رو به فزونی گذاشت تا به حدی که در اطفار و اکناف زمین پراکنده گشتند و از برکت مسیح از ثروتی بیکران برخوردار گشتند. (۲۴) آنگاه در سال دویست و یکم گروهی از آنان دچار نخوت و غرور گشتند، لباس های فاخر می پوشیدند و با جواهرات گرانبها و زیورهای مادی خود را می آراستند. (۲۵) و از آن پس دیگر در مال و منال با یکدیگر مشارکت نمی کردند. (۲۶) اختلاف طبقاتی در میان آنان پدید آمد و به تأسیس کلیسا به منظور تحصیل سود دست زدند و کلیسای واقعی مسیح را انکار کردند. (۲۷) و چنین گذشت که پس از گذشت دویست و ده سال، در آن دیار کلیسا های متعددی به وجود آمد. آری، کلیساهایی که ادعا می کردند مسیح را می شناسند، در حالی که قسمت اعظم انجیل او را باور نداشتند. از ارتکاب به کارهای ناشایست و بیهوده ای که از آن منع شده بودند پروا نداشتند. (۲۸) و چون شیطان بر قلوب آنان چیره گشته بود، بر تعداد این کلیساها به سرعت افزوده شد. (۲۹) به علاوه کلیسای دیگری نیز وجود داشت که منکر مسیح بود و آنان پیروان مسیح را به خاطر تواضع و اعتقادشان به مسیح آزار می دادند و آنان را به سبب معجزات زیادی که در میان آنان به وقوع پیوسته بود خوار می شمردند. (۳۰) بنابراین از اعمال زور و قدرت نسبت به شاگردان مسیح که در میان آنان بودند خودداری نکردند و شاگردان را به زندان افکندند. اما به اتکاء نفوذ کلام الهی که از آن برخوردار بودند زندان ها درهم شکست و شاگردان مسیح توانستند به معجزاتی شگرف در میان مردم دست بزنند. (۳۱) معهذا، با وجود این معجزات، مردم سنگدلی به خرج داده، درصدد کشتن شاگردان

برآمدند، درست همانطوریکه یهودیان اورشلیم در صدد قتل مسیح برآمده بودند. (۳۲) شاگردان را به کوره آتش افکندند، ولی آنان از آن جان سالم بدر بردند. (۳۳) و نیز آنان را به عار جانوران درنده افکندند، ولی شاگردان چون کودکی که با بره بازی می کند جانوران را به بازی گرفتند و از این مهلکه نیز جان سالم بدر بردند. (۳۴) با این حال، مردم سنگدلی به خرج دادند، زیرا کشیشان و پیامبران دروغین، آنان را به تأسیس کلیساهای متعدد و ارتکاب انواع معاصی واداشته بودند. این عده به پیروان مسیح آزار می رساندند، ولی پیروان مسیح به آنان ضربتی وارد نمی آوردند. و به این ترتیب سال ها در بی ایمانی و بزهکاری باقی ماندند و این وضع تا به سال دویست و سی همچنان ادامه داشت. (۳۵) آنگاه در این سال، یعنی دویست و سی ام شکاف و جدایی عظیمی در میان مردم پدید آمد. (۳۶) و چنین گذشت که در این سال قومی که نافی خوانده می شدند و از پیروان واقعی مسیح بودند بر پا شدند. در این جمع گروهی که لامانیان آنان را آل یعقوب و آل یوسف و آل زورامی می نامیدند نیز وجود داشتند. (۳۷) از این رو پیروان واقعی و نیایشگران مسیح (من جمله سه تن از شاگردان مسیح که مقرر شدند تا در میان مردم بمانند) نافیان و آل یعقوب و آل یوسف و آل زورامی خوانده می شدند. (۳۸) و چنین گذشت که آن عده که انجیل را نپذیرفتند همان لامانیان و لموئیلان و آل اسماعیل بودند که کم کم به بی ایمانی نیافتادند، ولی برضد انجیل مسیح با سرسختی در مخالفت درآمدند و به فرزندان خود آموختند که نباید همچون پدران خود ایمان بیاورند. (۳۹) و این به سبب شرارت و تباهی پدرانشان در ابتدای کار بود که به آنان آموخته بودند که از بندگان خدا نفرت داشته باشند، درست به نحوی که به لامانیان از ابتدا تعلیم داده بودند که از فرزندان نافی بیزار باشند. (۴۰) و چنین گذشت که در مدت دویست و چهل و چهار سالی که سپری شد وضع مردم بدین منوال بود. و آن دسته از مردم شرور که تعدادشان بیشتر بود قوی گشتند و شماره آنان بر مؤمنان فزونی گرفت. (۴۱) و همچنان به تأسیس کلیسا برای خود ادامه دادند و آن کلیساها را با انواع اشیاء گرانبها آراستند و سال های دویست و پنجاه و نیز دویست و شصت نیز بدین

منوال گذشت. (۴۲) و پس از آن، آن دسته از مردم شرور بار دیگر پیمان ها و رازهای محرمانه گادیانتون بستند. (۴۳) و قومی که نافی نامیده می شدند، در دل خود به ثروت فراوان خویش بالیدند و چون برادران لامانی خویش خودپسند گشتند. (۴۴) و از آن پس شاگردان مسیح به سبب معاصی مردم جهان اندوهگین گشتند. (۴۵) پس از گذشت سیصد سال نافیان و لامانیان به مانند یکدیگر خوار گشتند. (۴۶) و چنین گذشت که غارتگران گادیانتون در سراسر آن سرزمین پراکنده شدند و جز شاگردان مسیح، پرهیزگاری باقی نماند و مقادیر فراوانی سیم و زر در انبارها به روی هم انباشتند و به داد و ستدهای گوناگون دست زدند. (۴۷) آنگاه پس از گذشت سیصد و پنج سال (که مردم همچنان در تباهی به سر می بردند) آموز درگذشت و برادرش آموران به جای او به ثبت وقایع پرداخت. (۴۸) آنگاه پس از آنکه سال سیصد و بیست سپری شد، آموران به اصرار روح القدس اسناد مقدس را مخفی ساخت. آری، به نگارش تمام اسناد مقدسی پرداخت که از نسل های پیش تا به سال سیصد و بیست پس از ظهور مسیح به دست او رسیده بود. (۴۹) و آنها را به دستور پروردگار مخفی ساخت تا آن اسناد بر طبق پیشگویی خداوند دوباره روزی به دست اعقاب یعقوب برسد. گزارش آموران بدین ترتیب خاتمه می یابد.

کتاب مورمون

باب اول

آمارون درباره الواح مقدس دستوراتی به مورمون می دهد - جنگ و شرارت - سه تن از شاگردان نافی عزیمت می کنند - مورمون از موعظه کردن منع می شود - پیشگویی های اینادی و ساموئیل تحقق می پذیرد.

(۱) و اینک این بنده، مورمون، گزارشی درباره آنچه دیده و شنیده ام تهیه می کنم و آن را «کتاب مورمون» می نامم. (۲) و هنگامی که آمارون به فرمان پروردگار این اسناد را مخفی می کرد به نزد من آمد (من در آن زمان ده ساله بودم و به رسم قوم خود سرگرم تحصیل بودم) و آمارون به من گفت: ترا کودکی هوشیار و تیز هوش می بینم. (۳) از این رو از تو می خواهم که در سن بیست و چهار سالگی آنچه را که درباره این قوم دیده ای به خاطر آوری و وقتی به آن سن رسیدی به تپه شیم واقع در سرزمین انتوم بروی. من به فرمان پروردگار تمام اسناد مقدس درباره این قوم را در آنجا به امانت سپرده ام. (۴) و آنگاه الواح نافی را بردار و مابقی را در همان محل به جای گذار و بر روی الواح نافی آنچه را که درباره این قوم مشاهده کرده ای بنویس. (۵) و این بنده، مورمون بن مورمون که از اخلاف نافی هستم، آنچه را که آمارون به من دستور داده است به خاطر دارم. (۶) و چنین گذشت که پدرم مرا در یازده سالگی به طرف جنوب به سوی سرزمین زاراحملا برد. (۷) در سراسر آن سرزمین همه جا بناهایی به چشم می خورد و کثرت جمعیت چون شن دریا به شمارش نمی آید. (۸) و اما بعد... در این سال جنگی بین نافیان و لامانیان درگرفت. گروه نافیان مرکب از نافیان و آل یعقوب و آل یوسف و زورامی ها بود و این جنگ بین نافیان و لامانیان و آل لموئیل و آل اسماعیل میشد. (۹) لامانیان و آل لموئیل و آل اسماعیل، لامانیان خوانده می شوند و دو طرف درگیر در جنگ نافیان و لامانیان بودند. (۱۰) و چنین گذشت که جنگ بین آنها در سرحدات زاراحملا در نزدیکی رود سیدن درگرفت. (۱۱) آنگاه نافیان لشکری عظیم که تعداد افراد آن

از سی هزار می گذشت گرد آوردند و چنین گذشت که در آن سال چند بار جنگ میان آنان درگرفت و در این جنگها نافیان، لامانیان را شکست داده، بسیاری از آنان را کشتند. (۱۲) آنگاه لامانیان عقب نشینی کردند و صلح و آرامش به مدت چهار سال در آن سرزمین برقرار شد و دیگر هیچ گونه خونریزی رخ نداد. (۱۳) اما در سراسر آن سرزمین فساد و تباهی به حدی رایج گشت که خداوند حواریون برگزیده خود را فرا خواند و کار معجزات و درمان را متوقف ساخت. (۱۴) به سبب تباهی و بی ایمانی در میان آنان، ایشان از عطایای الهی و فیض روح القدس محروم گشتند. (۱۵) و چون من در پانزده سالگی تا اندازه ای هوشیار بودم به دیدار سرور خود نائل آمدم و به پاکی مسیح پی بردم. (۱۶) و سعی کردم بر مردم موعظه کنم، ولی دهانم بسته بود و از این کار منع شده بودم. این را نیز بدانید که آنان تعمداً برضد خدای خود عصیان کرده بودند و به سبب گناهانشان، حواریون برگزیده از آن دیار فرا خوانده شده بودند. (۱۷) اما من در میان آنان باقی ماندم، ولی به سبب سنگدلی آنان از موعظه کردن منع شده بودم و به سبب سنگدلی آنان، آن سرزمین نفرین شده بود. (۱۸) و غارتگران گادیانتونی که در میان لامانیان به سر می بردند به ایجاد مزاحمت پرداختند به حدی که ساکنان آن دیار ناگزیر شدند که به علت ناامنی نقدینه های خود را در زیر خاک مدفون سازند، زیرا پروردگار آن سرزمین را نفرین کرده بود تا آنان نتوانند اموال خود را در اختیار گیرند و آنها را دوباره نزد خود نگهداری کنند. (۱۹) و چنین گذشت که ساحری و جادوگری و شعبده بازی و قدرت های شیطانی آن چنان در آن سرزمین حکمفرما گردید که سخنان اینادی و نیز ساموئیل تحقق پذیرفت.

باب چهارم

جنگ انتقامجویانه نافیان برضد لامانیان - نافیان برتری خود را از دست می دهند - بردن اسناد مقدس از تیه تیه.

(۱) و اما بعد به سال سیصد و شست و سه نافیان با لشکریان خود به جنگ لامانیان در سرزمین ویرانی رفتند. (۲) آنگاه لشکریان نافی به طرف ویرانی به

عقب رانده شدند و در حالی که هنوز خسته و کوفته بودند سپاهی تازه نفس از لامانیان به آنها حمله کردند. و جنگی سخت درگرفت و لامانیان شهر ویرانی را به تصرف در آوردند و بسیاری از نافیان را کشتند و گروهی از آنان را به اسارت گرفتند. (۳) و مابقی آنان گریختند و به ساکنان شهر تیانکوم پیوستند. این شهر در ساحل دریا و نزدیک شهر ویرانی قرار داشت. (۴) و به سبب آن که لشکر نافیان بر لامانیان تاخت مغلوب شدند و اگر چنین نبود، لامانیان نمی توانستند بر نافیان چیره شوند (۵) اما بدانید که پروردگار گناهکاران را کیفر خواهد داد و تبهکاران را به دست تبهکاران مجازات می کند، زیرا تبهکاران آدمیان را به خونریزی بر می انگیزند. (۶) و آنگاه لامانیان برای حمله به شهر تیانکوم آمادگی کردند. (۷) و چنین گذشت که در سال سیصد و شصت و چهار، لامانیان برای تصرف شهر تیانکوم به آن شهر حمله بردند. (۸) ولی نافیان به دفع آنان پرداخته و آنان را وادار به عقب نشینی کردند و هنگامی که نافیان مشاهده کردند که لامانیان را به عقب رانده اند، بار دیگر بر قدرت خود بالیدند و با قوای خود به پیش رفتند و بار دیگر شهر ویرانی را به تصرف خویش در آوردند. (۹) تمام این وقایع رخ داده بود و طرفین هم نافیان و هم لامانیان، هزاران کشته داده بودند. (۱۰) سال سیصد و شصت و شش سپری شد و بار دیگر لامانیان با نافیان از در جنگ در آمدند و تا آن زمان نافیان از کردار ناپسند توبه نکرده بودند، بلکه همچنان مصرانه مرتکب گناه می شدند. (۱۱) زبان از شرح آن وضع عاجز است و قلم نمی تواند از عهده توصیف کامل صحنه های هولناک خون ریزی و قتل عام نافیان و لامانیان برآید. قساوت و سنگدلی به حدی رسیده بود که از ریختن خون یکدیگر لذت می بردند. (۱۲) و بنا به گفته خداوند هرگز چنین شرارت عظیمی در میان فرزندان لعی یا خاندان اسرائیل به صورتی که در بین این قوم بوده نظیر نداشته است. (۱۳) و چنین گذشت که لامانیان به سبب آن که تعدادشان بر نافیان فزونی داشت شهر ویرانی را به تصرف خود در آوردند. (۱۴) و به طرف شهر تیانکوم پیشروی کردند و ساکنان آن را به بیرون راندند و کودکان و زنان زیادی را به اسارت گرفتند و آنها را در راه بتهای خود قربانی

کردند. (۱۵) آنگاه در سال سیصد و شصت و هفت، نافیان که از قربانی شدن کودکان و زنان خود به دست لامانیان به خشم آمده بودند بر آنان تاختند و باردیگر لامانیان را شکست داده، از سرزمین خود به بیرون راندند. (۱۶) و تا سال سیصد و هفتاد حمله‌ای از طرف لامانیان بر ضد نافیان صورت نگرفت. (۱۷) و در این سال لامانیان با تمام قوای خود بر نافیان تاختند تعداد آنان به حدی زیاد بود که به حساب نمی آید. (۱۸) از این پس نافیان نتوانستند بر لامانیان چیره شوند و چون شبنم در برابر آفتاب محو شدند. (۱۹) و اما بعد لامانیان به شهر ویرانی حمله کردند و در آن شهر جنگ سختی درگرفت که به شکست نافیان انجامید. (۲۰) و بار دیگر از برابر آنان گریختند و به شهر بو عَزْ رفتند و در آنجا در برابر لامانیان با تهور زیادی مقاومت کردند، بطوریکه لامانیان نتوانستند آنان را شکست دهند تا این که در حمله دوم شکست خوردند. (۲۱) وقتی که بار دوم حمله کردند، نافیان را به عقب راندند و تعداد کثیری از آنان کشته شدند و دوباره زنان و کودکان آنان را در راه پنهان خود قربانی کردند. (۲۲) و اما بعد... بار دیگر نافیان از برابر آنان گریختند و تمام ساکنان شهرها و دهات را با خود بردند. (۲۳) و اینک این بنده، مورمون، چون مشاهده کردم که تسلط لامانیان بر آن سرزمین قریب الوقوع است به تپه شیم رفتم و کلیه اسنادی را که آمارون به فرمان پروردگار در آنجا به امانت سپرده بود بر داشتم.

باب ششم

تپه کوموراه و اسناد آن - آخرین جنگ بین دو قوم - پیروزی لامانیان - نجات یافتن بیست و چهار تن از لامانیان.

(۱) و اینک من به گزارشم درباره نابودی قوم خود، نافیان، خاتمه می دهم. و اما بعد ما توانستیم در برابر لامانیان ایستادگی کنیم. (۲) و این بنده، مورمون، رقعهای به پادشاه لامانیان نوشتم و از او خواستم که به ما اجازه دهد قوم خود را در سرزمین کوموراه، در نزدیکی تپه‌ای که کوموراه خوانده می شد گرد آورده، با آنان مصاف دهیم. (۳) و چنین گذشت که پادشاه لامانیان درخواست مرا

پذیرفت. (۴) پس ما به طرف سرزمین کوموراه به راه افتادیم و در اطراف تپه کوموراه خیمه زدیم، در سرزمینی که برکه‌ها، رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فراوان داشت. در آنجا به غلبه بر لامانیان امیدوار شدیم. (۵) و چون سال سیصد و هشتاد و چهار سپری شد بازمانده قوم خود را در سرزمین کوموراه گرد آوردیم. (۶) و هنگامی که تمام افراد قوم ما در کوموراه جمع شده بودند، بدانید که این بنده، مورمون، سالخورده بودم، ولی چون می دانستم که این آخرین تلاش قوم من است، از طرفی به فرمان پروردگار نمی بایستی اجازه دهم که اسناد مقدسی که از پدرانمان به ما رسیده به دست لامانیان بیفتد (زیرا که لامانیان آنها را از بین می بردند) لذا، این گزارش را از روی الواح نافی تهیه کردم و اسنادی را که از جانب خداوند به من رسیده بود، به جز الواحی چند که به پسر مورونی دادم، در تپه کوموراه مخفی ساختم. (۷) و چنین گذشت که افراد قوم من با زنان و کودکان خود دریافتند که لشکریان لامانی به سوی آنان در حرکتند و با ترس مرگ که سینه تبهکاران از آن پر است منتظر ورودشان بودند. (۸) و اما بعد، آنها به جنگ ما آمدند و به سبب کثرت آنان ترس و اضطراب وجود همه را گرفته بود. (۹) و چنین گذشت که آنان با شمشیر و تیر و کمان و تبر و سلاح های جنگی خود به جان افراد قوم من افتادند. (۱۰) چنین گذشت که افراد ما را قلع و قمع کردند، آری، حتی ده هزار نفری را که با من بودند و من در این میان زخمی شدم و افتادم و آنان از کنار من گذشتند، که به حیاتم خاتمه ندادند. (۱۱) و پس از آن که همه را قلع و قمع کردند، فقط بیست و چهار تن باقی ماندند (پسر من، مورونی، در میان آنان بود) که جان سالم بدر بردند. روز بعد وقتی که لامانیان بر فراز تپه کوموراه به اردوگاه خود باز می گشتند دیدیم که ده هزار کشته از افراد من که پیششان رهنمون بودم به جای مانده بودند. (۱۲) و نیز ده هزار نفری را که تحت رهبری پسر من، مورونی بودند کشته دیدیم. (۱۳) و همچنین ده هزار نفر کشتگان گیدگیدنا را که خود گیدگیدنا در میان کشته شدگان بود دیدیم. (۱۴) و لاماه با ده هزار سرباز خود کشته شده بود و گیلگال با ده هزار سرباز خود کشته شده بود و لیماها با ده هزار سرباز خود کشته شده

بود و جونیم با ده هزار سرباز خود کشته شده بود و کامنیاه و مورونیا و انتیونوم و شیبلون و شم و جوش، هر يك با ده هزار تن سرباز خود کشته شده بودند. (۱۵) و ده نفر دیگر بودند که هر يك با ده هزار سرباز خود به ضرب شمشیر کشته شده بودند. آری، همه قوم من به جز بیست و چهار نفری که با من بودند و نیز معدودی و تنی چند که به سرزمین های جنوبی گریخته بودند که به سبب اختلافاتی به لامانیان پناه آورده بودند کشته شدند و گوشت و استخوان و خون آنان بر روی زمین ریخته بود. همچنین اجساد ایشان به دست کسانی که آنان را کشته بودند بر روی زمین به جا مانده بود تا اجساد آنان در آنجا پیوسد و خاک شود و برباد شود. (۱۶) و روحم به سبب کشتگان قومم جریحه دار شده بود و فریاد زدم: (۱۷) ای نیکان، چرا از طریق الهی منحرف گشتید؟ ای نیکان چرا دست رد زدید به سینه مسیح که با آغوش باز شما را می پذیرفت؟ (۱۸) بدانید اگر به چنین کاری دست نمی زدید سقوط نمی کردید، ولی نابود شده اید و بدانید که من از فقدان شما سوگووارم. (۱۹) ای پسران و دختران شایسته من، ای پدران و مادران و ای شوهران و زنان شایسته من، از چه رو دستخوش سقوط شدید؟ (۲۰) ولی اینک من شما را از دست داده ام و اندوهم نمی تواند شما را باز گرداند. (۲۱) و عنقریب آن روزی خواهد رسید که جامه بقا برتن خواهید کرد و این اجساد که در حال پوسیدن است بزودی اجساد جاودانی خواهد شد و آنگاه در پیشگاه عدل مسیحایی خواهید ایستاد تا دوباره اعمال شما داوری شود. و اگر افرادی پرهیزگار باشید آنگاه شما و پدرانتان که پیش از شما رخت بر بسته اند آمرزیده خواهید شد. (۲۲) ای کاش که پیش از حدوث این فاجعه عظیم توبه کرده بودید، ولی دیگر نیستید، و بدانید که پس از مرگ، خداوند، آری، پدر آسمانی از وضع شما آگاه است و او با شما با عدل و داد و مهربانی رفتار خواهد کرد.

باب هفتم

مورمون در حضور لامانیان شهادت می دهد و به آنان می گوید که آنان از خاندان اسرائیل هستند. برای رستگاریشان به آنان اندرز می دهد.

(۱) و اینک می خواهم با بازماندگان این قوم که جان بدر برده اند سخن بگویم، باشد که پیام مرا درك کنند و در احوال پدران خویش آگاه گردند. آری، روی سختم با شماست، شما که بازماندگان خاندان اسرائیل هستید و این پیامی است که می خواهم به شما ابلاغ کنم. (۲) بدانید که شما از خاندان اسرائیل هستید. (۳) بدانید که باید توبه کنید، والا نجات نخواهید یافت. (۴) بدانید که باید سلاح های جنگی خود را به زمین بگذارید و دیگر در پی خونریزی نباشید و دیگر بار اسلحه به دست نگیرید، مگر به فرمان پروردگار. (۵) بدانید که باید بر احوال پدران خود آگاهی بیابید و از تمام گناهان و شرارت های خود توبه کنید و به عیسی مسیح ایمان بیاورید و بدانید که او پسر خداست و به دست یهودیان کشته شده و به نیروی پدر آسمانی دوباره به پا خاسته و بر مرگ غالب آمده است و نیش مرگ در او بی اثر بوده است. (۶) و او به رستاخیز مردگان تحقق می بخشد تا آدمیان در برابر کرسی عدالت او بایستند. (۷) و او به رستگاری جهانیان تحقق می بخشد تا کسانی که در روز داوری بی گناه شناخته شوند در ملکوت او در کنف حمایتش قرار بگیرند و با گروه خوانندگان در آسمان ها در ستایش پدر آسمانی و پسرش و روح القدس که در مرحله سعادت جاودانی خدای یگانه اند پیوسته سرود بخوانند. (۸) بنابراین توبه کنید و به نام مسیح تعمید یابید و انجیل عیسی مسیح را که به شما ارائه می شود بپذیرید. نه تنها این گزارش، بلکه گزارشی را که یهودیان به غیر یهودیان و غیر یهودیان به شما ارائه خواهند داد بپذیرید. (۹) زیرا که مراد از نوشتن این گزارش آن بوده است که آن را بپذیرید و اگر آن را بپذیرید این را هم خواهید پذیرفت. و اگر این را بپذیرید اطلاعاتی در باره احوال پدران خویش و همچنین کارهای شگرفی که به نیروی پروردگار در میان آنان صورت گرفته است به دست خواهید آورد. (۱۰) و شما همچنین آگاه خواهید شد که از بازماندگان یعقوب هستید، بنابراین در شمار قومی خواهید بود که نخستین پیمان با آنان بسته شد. و اگر به مسیح ایمان آورید، نخست با آب و سپس با آتش و روح القدس تعمید خواهید یافت و با پیروی از شیوه ناجی خود و بر طبق فرمانی که وی داده است در روز

داوری شادمان خواهید بود.

باب هشتم

مورونی گزارش پدر خود را پایان میدهد - بعد از قتل عام کوموراه - مورمون در میان کشته شدگان - به تصرف در آوردن سرزمین توسط لامانیان و غارتگران - بیرون آوردن گزارش های مورمون از زیر زمین - توصیف اوضاع و مصیبت روزهای آخر.

(۱) اینک این بنده، مورونی، به گزارش پدر خود مورمون خاتمه می دهم و بدانید که فقط به شرح نکاتی چند که پدرم دستور داده است اشاره می کنم. (۲) و چنین گزشت که پس از جنگ عظیم و هولناک کوموراه، همانا نافیان که به سرزمین های جنوبی گریخته بودند به دست لامانیان دستگیر و به کلی نابود شدند. (۳) و پدر من هم به دست آنان کشته شد و من به تنهایی به نوشتن داستان غم انگیز قوم خود می پردازم. اما بدانید که آنان رخت بر بسته اند و من فرمان پدر را اجرا می کنم و نمی دانم که آیا مرا نیز خواهند کشت یا نه. (۴) بنابراین من به نوشتن این گزارش ها می پردازم و آنها را در خاک مخفی می کنم. پس از آن هر کجا باشم در خور اهمیت نیست. (۵) بدانید که پدر من این گزارش را تهیه کرده و منظور خود را در آن نوشته است. و اینک اگر بر روی الواح جایی بود من هم بر آن چیزی می افزودم، ولی بر روی آن جایی باقی نیست و سنگ معدنی آن را نیز ندارم و تنها هستم. پدر و تمام خویشاوندانم در جنگ به هلاکت رسیده اند. نه دوستی دارم و نه جایی که به آنجا بروم و نمی دانم تا کی خداوند به من اجازه حیات خواهد داد. (۶) اینک چهار صد سال از ظهور خداوند و ناجی ما می گذرد. (۷) و بدانید که لامانیان به شکار قوم من، نافیان، از شهری به شهری و از محلی به محلی پرداختند، تا نافیان به کلی نابود شدند و سقوط آنان بس وحشتناک بود. آری، انهدام قوم من، نافیان، بس وحشتناک و حیرت آور بود. (۸) و بدانید که این به دست خداوند صورت گرفت و نیز آگاه باشید که لامانیان با یکدیگر در جنگ هستند و به دور این سرزمین حلقه ای از جنایت و خونریزی کشیده اند و کسی از پایان جنگ خبر ندارد. (۹)

و اینک بدانید که من بیش از این درباره آنان چیزی نمی گویم، زیرا دیگر جز لامانیان و غارتگران کسی در این سرزمین باقی نمانده است. (۱۰) و کسی جز حواریون مسیح که در جهان باقی ماندند از وجود خداوند راستین آگاه نیست، ولی شرارت مردم به درجه‌ای رسید که خداوند اجازه نداد که آنان در میان مردم باقی بمانند، و کسی نمی داند که آیا آنان هنوز در روی زمین هستند یا نه. (۱۱)

ولی بدانید که من و پدرم آنان را دیده‌ایم و در خدمت ما بوده‌اند. (۱۲) و هرکس که این گزارش را دریافت کند و آن را به سبب نقایصی که در آن هست محکوم نکند، از اموری مهم تر آگاه خواهد گشت. اینک این بنده، مورونی در صورت امکان همه چیز را بر شما آشکار می سازم. (۱۳) اینک به سخن خود درباره این قوم خاتمه می دهم. من فرزند مورمون هستم و پدرم از اخلاف نافی بود. (۱۴) و من کسی هستم که این گزارش را به فرمان خداوند پنهان میکنم و به فرمان او خود این الواح به خودی خود ارزشی ندارند. و صریحاً فرمود: کسی نباید برای کسب منفعت بر آنها دست یابد. ولی گزارش مکتوب بر الواح، دارای ارزش زیادی است و کسی که آن را بر جهانیان آشکار سازد از برکت الهی برخوردار خواهد شد. (۱۵) زیرا کسی را توان آشکار ساختن آن نیست، مگر آن که از جانب خداوند به این مهم گماشته شده باشد. زیرا پروردگار بر آن است که این امر به دست کسی صورت گیرد که به فر و شکوه او و یا به رفاه مردمی کهن و آواره که با خداوند خود پیمان بسته‌اند توجه داشته باشد. (۱۶) و کسی که این گزارش را آشکار می سازد خجسته است، زیرا بر طبق کلام الهی آن را از تاریکی به روشنایی درآورده است. آری، گزارش را از قعر زمین بیرون خواهند آورد و در تاریکی خواهد درخشید و به آگاهی مردم خواهد رسید. و این کار به قدرت پروردگار انجام خواهد شد. (۱۷) و هر آینه نقصی در کار باشد ناشی از قصور آدمی است. ولی بدانید ما نقصی در آن نمی بینیم. با این حال خداوند بر همه چیز واقف است. از این رو کسی که آن را ناچیز بشمرد باید بداند که در معرض خطر آتش است. (۱۸) و کسی که می گوید: آن را به من نشان بده والا مجازات خواهی شد، باید بداند که اجرای دستوری که صادر می کند از جانب